

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

این شماره : ۸ صفحه

دوره هفتم، سال اول، شماره ۵۱۶
شنبه ۲۰ مرداد ماه ۱۳۵۸
تک شماره ۱۵ ریال

نیروی متحد خلق تنهاراه سر کوب ضد انقلاب

در صفحه دوم

در صفحات بعد

واقع بین باشیم،
نه پندار باف

(صفحه ۲ - ستون سوم)

شناخت جامعه
کشورما - ویژگیهای
سرمایه سالاری در
ایران
(صفحه ۳ - ستون اول)

جبهه متحد
خلق در
نیکارگوه،
درسی که می
توان برای
ایران گرفت
(صفحه ۸ - ستون سوم)

تنها با اتخاذ
تصمیمات و تدابیر
انقلابی میتوان گزانی
را مهار کرد
(صفحه ۸ - ستون اول)

روابط ملت‌ها
در سوسیالیسم
(صفحه ۵ - ستون سوم)

خطر! شری از
برزین آذر مهر
(صفحه ۸ - ستون اول)

در «حاشیه»
مبارزه انتخاباتی
برای مجلس
خبرگان
(صفحه ۳ - ستون دوم)

درنگ در لغو قرارداد دو جانبه نظامی با امریکا، گستاخی امپریالیسم امریکارا شدت می بخشد

قرارداد دو جانبه نظامی با امریکا، که نام رسمی ولی نامسای آن «موافقت نامه همکاری بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت کشورهای متحده امریکا است»، بدولت ایالات متحده امریکا «حق» میدهد که زیر عناوین مختلفی نظیر «اشتراك مساعی» برای «امنیت و دفاع»، «حفظ امنیت دستجمعی»، «مقاومت در مقابل تجاوز مستقیم و غیر مستقیم»، اعمال اختیارات رئیس جمهور امریکا «بموجب قطعنامه مشترک برای ایجاد صلح و ثبات در خاورمیانه» و عناوین دیگری از این قبیل، با ایران ارتش گمبول دارد.

از سوی دیگر در این دو ماهه اخیر نه فقط از منابع خبری، بلکه از زبان مقامات مسئول دولت امریکا اعلام شده که دولت امریکا در کار تقویت نساوگان خود در آبهای غرب اقیانوس هند، تقویت پایگاههای دریائی - هوائی خود در مصر و بحرین، ایجاد یک نیروی ۱۱۰ هزار نفری «واکنش سریع» برای «حفظ منافع حیاتی خود در خاورمیانه» و احیاناً اشغال مناطق نفت خیز در منطقه خلیج فارس است. در عین حال میدانیم که امپریالیسم امریکا، در نتیجه انقلاب ایران، «ژاندارم منطقه‌ای» و پایگاه تجاوز خود را در منطقه از دست داده و در نتیجه جناح «عقابها» در دستگاه دولتی امریکا با شدت کم سابقه‌ای میکوشند «آب رفته را بجوی باز آرند».

در چنین اوضاع و احوالی، آیا نباید بر درنگ و بدون لحظه‌ای تأمل، سندی که بدولت امریکا «حق» گمبول ارتش ایران را میدهد، پاره کرد و آیا اصولاً انقلابی که برای رهایی کشور از زیر سلطه امپریالیسم انجام گرفته و تمام مردم سراسر کشور، چون تن واحد، قیام کرده‌اند، به پروژوی بقیه در صفحه ۴

نام تمام دست اندر کاران توطئه‌های امپریالیسم امریکاز افاش کنید

آقای دکتر یزدی، وزیر امور خارجه، طی نطقی در زمین چمن کاخ سعدآباد، توطئه‌های متعدد امپریالیسم امریکا برای عقیم ساختن انقلاب ایران را فاش ساخت. این افشاکری - که جساداش همان روزهای بدراز انقلاب انجام گیرد، ولی به مصداق اینکه ماهی را هر وقت از آب بگیرند تازه است، اقدامی است بسیار ضرور و در جهت بسج نیروهای راستین انقلابی برای تداوم و تعمیق انقلاب و پیشبرد آن تا پروژی قطعی و نهائی. توطئه‌های امپریالیسم امریکا - بنا به افشاکریهای آقای دکتر یزدی - مرحله به مرحله طرح ریزی شده و شامل طرحهای، از کشتار جمعی مردم برای حفظ سلطنت گرفته تا برقراری جمهوری قلابی بریاست اشعاعی نظیر «علی‌امین» و «دکتر سنجابی» و حتی کودتائی برای برپائی نوعی جمهوری اسلامی».

آقای دکتر یزدی اظهار داشت، دوقتی امریکا در تمام راهلهای خود باشکست رو بر سرود، تصمیم گرفت که ایسن انقلاب را بهر تریبی شده به رژیم گذشته وصله بزند. برای این وصله زدن، که بگفته آقای دکتر یزدی، «برخی از فعالین داخلی نیز (بدان) معتقد بودند، طرحی به نام - بقیه در صفحه ۴

دوستی ایران و کوبا بسود پیشبرد مبارزه ضدامپریالیستی است

دیدار رسمی هیئت نمایندگی جمهوری سوسیالیستی کوبا، بریاست آنتونیو اسکوئل پدرا، وزیر صنایع شیمیائی کوبا، از ایران نشانه‌ای از علاقه‌مندی و احترامی است که دولت انقلابی و مردم قهرمان کوبا نسبت به انقلاب شکوهمند مردم ایران ابراز میدارند. این دیدار حسن نیت بیانگر آنستکه دولت انقلابی کوبا از برقراری روابط دیپلماتیک با جمهوری اسلامی ایران استقبال میکند و استوار این روابط را اقدام مثبتی در همبستگی مبارزات ضدامپریالیستی و استقلال طلبانه مردم کوبا و مردم ایران موشمرد، هیئت نمایندگی کوبا، ضمن مذاکره با وزیر امور خارجه دولت جمهوری اسلامی ایران، تمایل خود را به توسعه روابط دو جانبه ایران و کوبا ابراز داشت و آمادگی دولت کوبا را برای برقراری روابط سیاسی با دولت جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد.

دکتر یزدی، وزیر امور خارجه ایران، در مورد چگونگی روابط سیاسی میان دو کشور ایران و کوبا تاکنون کرد که دولت ایران با برقراری این روابط موافقت دارد و افزود که نحوه این روابط در هیئت دولت مطرح خواهد شد.

چنانکه همه میدانند، رژیم شاهین شاه مخلوع تنها بدلیل آنکه کوبای سوسیالیست از جنبش انقلابی مردم ایران و نیروهای مترقی ایران پشتیبانی میکرد، روابط دیپلماتیک خود را با کوبا قطع نمود.

کوبای سوسیالیستی از نخستین کشورهاست که بدون قید و شرط و صادقانه و با تمام نیرو از انقلاب پیروزمند مردم ایران و حکومت اسلامی ایران پشتیبانی کرده و میکند. دولت انقلابی کوبا، که همواره آماج تجاوزها، توطئه‌ها و اقدامات خصمانه امپریالیسم امریکا بوده و هست، با سیاست بیگور و قاطعانه خود در مبارزه علیه امپریالیسم و در مبارزه باخطر استحکام دستاوردهای انقلابی کشور خویش و در پشتیبانی همه جانبه از جنبش‌های رهایی بخش ملی و جنبش کشورهای غیر متعهد، در میان همه خلقهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین احترام و منزلت بسزائی کسب نموده است.

یکی از اهداف عمده انقلاب شکوهمند مردم ایران، که مبارزه برضد امپریالیسم و حمایت از جنبش‌های رهایی بخش ملی خلقهای جهان است، برای همبستگی و همکاری نزدیک میان دولت‌ها و خلقهای ایران و کوبا زمینه مساعدی پدید آورده است.

اقدامات دولت مسوقت جمهوری اسلامی ایران در زمینه بازسازی سیاست خارجهی ایران در سمت عدم تمهد، استقلال و داشتن روابط دوستانه و همکاری با تمام خلفها و کشورهای جهان بر پایه اصول برابری حقوق و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، احیاء و استحکام روابط سیاسی ایران با همه کشورهایی را که از این اهداف و اصول پیروی میکنند، ضرور میسازد.

ما امیدواریم، همانطور که طرفین اعلام داشته‌اند، مناسبات دیپلماتیک ایران و کوبا زمینه بسط روابط دوستانه بین دو کشور باشد و خلفهای ایران و کوبا بتوانند از نتیجه روابط دوستانه در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی برخوردار گردند.

بر اساس کدام قانون؟ برابری حقوق زن و مرد باید صریح و بی‌خدشه و روشن در تمام زمینه‌ها تأمین و تضمین شود

طبق خبر روزنامه‌ها، بر اساس مطالباتی که شروع شده، سیستم قضائی دادگستری یکسره زیر و رو خواهد شد، دادگاهها و دادسراها منحل، و بجای آنها یک دادگاه عمومی، تشکیل خواهد شد و رسیدگی در دادگاههای شهرستان و استیناف و رسیدگی پژوهشی، از دو درجه‌ای به یک درجه‌ای تبدیل خواهد یافت.

بقیه در صفحه ۶

چرا «ضد اطلاعات» کنونی ارتش باید منحل شود؟

صفا ۳

در پایان

به دستها میبندیش،
دستهای که بسیار نوشتند
دستهای که روزنامه تا زوند
دستهای که روزنامه فروختند
دستهای که اعلامیه چسباندند
دستهای که صندوق‌های اعانه دورگرداندند
دستهای که بازوبند سپید و سرخ انتظامات بستند
دستهای که زنجیره حمایتی گرداگرد جمع ساختند
دستهای که صلا دادند، بوسه فرستادند
دستهای که کفش زدند
دستهای که پولهای خرد را شردند و تحویل دادند
دستهای که رای صندوق انداختند
دستهای که دستها را فشرده‌اند.

آری در پایان بدستها میبندیش
- در نخستین پایان -
و بدان دست
که اثر گذاشت بر گونه فرزندانم
در کنار خوابان.

فرهادره آور

دنیا

نشریه سیاسی و تئوریک
کمیته مرکزی حزب توده
ایران بزودی منتشر میشود

قانون اساسی ایران باید بازتاب انقلاب ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران باشد

نیروی متحد خلق، تنهار اسر کوب ضد انقلاب

هدارهای حزب تودا باون بر اساس درتعلمی و تحلیل عینی واقعات و ازوری دلسوزی و حمایت بی دریغ از دستاوردهای انقلاب است. بی توجهی به این هشارها، بزبان انقلاب مردم قهرمان ایران و باعث پایمال شدن خون هزاران شهید است.

در «مردم» شماره ۲۴ (۱۹ خرداد ۱۳۵۸) مقاله‌ای تحت عنوان «افزایش انقلاب خیزنده تا ضد انقلاب خشن» درج گردید. در آن مقاله ما هشارداردیم که زمینه‌هایی برای سواستفاده ضدانقلاب موجود است و امپریالیسم و ارتجاع داخلی هنوز بایکاهای عمده‌ای در دست دارند و به کسانی که انقلاب را فاسد شده می‌دانستند، هشارداردیم که نبرد ضد امپریالیستی را ادامه باید داد. و نیز تذکر دادیم که بورژوازی زمنیه مناسبی برای خریدن ضد انقلاب هموار کرده‌است. و بالاخره مقاله را با این جمله پایان رساندیم: **ما اگر راه پر ضد انقلاب خیزنده بسته نشود، دریی نخواهد گذشت که ما با ضد انقلاب خشن رو برو خواهیم شد.**

سورچرانیات و خود واقمیت صحت پیش بینی و ضرورت خاطر مارا با بارات رسانده است. ولی متاسفانه همچنان از جانب دولت نسبت به این مهم بی توجهی میشود و حتی بعضی نیروهای انقلابی نیز حساسیت این لحظه تاریخی و ضرورت حفظ اتحاد و یکپارچگی، پرداختن به مسائل اساسی و گذشتن از کنار دامهای رگبارنگ توطئه گران را درک نمی‌کنند. نیروهای چپ‌رو بر اساس درک علمی و طبقاتی نیروها و تناسب آنها حرکت نمی‌کنند و عملاً دمکراتهای انقلابی را در میان سازند و به لیبس الا و محافظه کاران امکان بهره برداری از تشنجیات را میدهدند.

از تاریخ درج آن مقاله تا کنون، ضد انقلاب آشکارتر، چورتری و فاشتر شده است. در بحث‌های خیابانی، در برخی روزنامه‌ها و نشریات، در عملیات خرابکارانه و تروریستی، در تبلیغات نفرت افکنانه، در ترورهای ضد انقلابی و در پراکندن شایعات و نیز در اقدامات امپریالیسم (که ضد انقلاب در ایران بعد از سر ما مانده است) این خشونت و جسارت آشکارتر شده است.

ضد انقلاب (یعنی امپریالیسم، بسرگردگی امپریالیسم امریکا، صهیونیسم و ارتجاع داخلی) با تمام نیروها استفاده از کشف تیزبینی ضد بشری ترین شیوه‌ها، برای برگرداندن شرایطی که بنوعی منتهی‌البدن برتر و تنها سوس نوشت ما چنگ بیاندازد، تلاش میکند. علی‌رغم تلاش بورژوازی لیبرال برای به بند کشیدن توده‌های میلیونی و آشتی- صیوانه آنها نسبت به امپریالیسم، بر اثر بیگیری مردم، بی‌اخست و مسمم ایران و وهربری قاطع امام خمینی، هر روز امید امپریالیسم به راههای «مسالمت آمیز» غارت ما به باس می‌گرایسد، لذا دشوهای تروریستی و خرابکاریهای خشن را اعمال میکند و در این کارها آنجا پیش می‌رود که نیروی صدورده از رفتی از جانورانی که تنها درستی امپریالیسم امریکا پیدا میشوند، تدارک می‌یهند.

در فاصله هشار ما در این باره تا کنون، حوادث گوناگونی در پی داده است، چند ترور ضد انقلابی، برادر کشی در خوزستان، جنگهای خونین در کردستان، توطئه و تحریک در بلوچستان، در کنار این رخدادهای خشن، ضد انقلاب زمنیه روانی مناسبی پدید آورده است. بطوریکه اکنون در کردستان همه با هم سرچنگ دارند و وضع آشفته است که هر آن احتمال خرابی حادث سازگوارانه‌ای می‌رود.

برخی روزنامه‌ها و باجسارت و بیعتی به ضد انقلاب حمله می‌کنند و در ایجاد محیط نفاق و سوسطن و نیز سرخوردگی از انقلاب می‌کوشند. در بحث‌های خیابانی علناً به رهبری انقلاب توهین می‌کنند، با برنامه حساب‌دهی به اجتماعات مسالمت آمیز حزب و سازمان‌های نیروی بویژه حزب توده ایران، حمله‌ور میشوند ... خلاصه ضد انقلاب پیوسته حادثه می‌آفریند و در این راه موفق نم‌شود.

امپریالیسم امریکا هم چنان به باکومی می‌دمد، و این کلیت تمام مشکلات است، زیرا ضد انقلاب داخلی بزرگترین درآرب امپریالیستی و بسند مستقیم آن به توطئه‌گری مشغول است. از طرفی سیل خیر- نیکاران داسوسی شاه مخلوع کسبل میدارد، که بموان یک دمقسام مسئول (۱) باوی مصاحبه‌کنند و از طرف دیگر در تلویزیون امریکا شایع میکند که شاه می‌خواهد به ایران برگردد. از طرفی طرف‌سختی نیروی ضربی صدورده از رفتی را اعلام میکند و از طرف دیگر در باره خطی تروریستیها در خلیج فارس هشار میدهد. از طرفی به اسرائیل دستور میدهد که شاه مخلوع را دعوت کند و از وی استقبال (۱۱) بعمل آورد و از طرف دیگر اسامی‌هایی را که اسرائیل در جنگ با اعراب بدست آورده است، به ضد انقلابیون ایران میدهد تا زمینه‌ساز در داخل برای تبلیغات نفرت افکنانه ضد کمونیستی و ضد شوروی فراهم سازند.

بروشنی پیدا است که سرچشمه تمام خرابکاریهای ضد انقلاب در و است. ننگین است. لذا برای مبارزه قاطع علیه ضد انقلاب باید با تمام نیروی و امپریالیسم بیکار و خویشتن پیشه امریکا آتش گشود. راه پرورزی انقلاب ایران تشکیل جبهه متحد خلق از تمام نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی و دمکراتیک بر علیه امپریالیسم، بسرگردگی امپریالیسم امریکا، در تمام زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی است.

در این میان بورژوازی لیبرال نقش ترمزکننده‌ای در این دوران در ساز نوشتن بازیغا می‌کند. بورژوازی لیبرال زمنیه مناسبی

واقع بین باشیم، نه پندار باف

برای يك انقلابی، پندار بافی، ندیدن واقمیت، سواست اندیشی و تصور اینکه انسانها و حیوات، خلاصه همه چیز، باید موافق **الگوهای خیالی** او باشد، خطر بزرگی است. ما به «رمانتوسم انقلابی»، یعنی آمادگی برای ابتدار هر چیز عزیز خود (از وقت و نیروی جسمانی دیول و تبحر به و علم خود گرفته تا جان خود) در راه آرمانهای خلقی باور داریم، ولی رمانتوسم انقلابی که لازمه انقلابی بودن است، يك چیز است. و پندار بافی و ندیدن واقمیت چیز دیگر.

واقمیت را چنانکه هستیم، بدون آرایش و ویرایش، بدون توجیه گریهای دل خوش‌کنك، باید دید. باید توانست در چشم واقمیت نگریم و از اینکه واقمیت با الگوهای خیالی ما از حیوات و اشتیاق خود نیستند، نرمید، دلسرد نشد، شور و رمانتوسم انقلابی را از دست نداد.

تمام مسئله اینجاست. حزب طبقه کارگر، جنبش انقلابی، بخشی است از جامعه، بخشی است از تاریخ. جامعه و تاریخ مهر و نشان خود را بر آنها می‌گذاردند.

مصالح انسانی و روانی حزب و جنبش از آسمانها، از آلازود زلال دور دست، فرود نیامند. آدمهائی که در محیط بطور عمده خردم- بورژوازی، در بافت بطور عمده عقیمانه جامعه ما پرورده شده‌اند، سپس در حزب و جنبش انقلابی شرکت میکنند. انقلابی، از اینکه انقلابی شده، بگفته لنین، موجود مقفی و مسموم نشد. فرد انقلابی از اینکه به فردی مشغول یار هبرری کننده بدل شد، به همه چه خرد محض و مظهر فقدان خبا و نقطه ضعف بدل نگردد.

انقلابیون و مسئولین در رهبران سازمانهای انقلابی، آدمهائی عادی هستند، که از آدمهائی عادی دیگر، با در پهنی بی حالت، بر حسب **تعهد اجتماعی، سطح آگاهی، میزان تجرب، آسنادگی برای مبارزه و فداکاری** ممتازند، نه بیش. همین ممتاز بودن آنها را **پیشاهنگ** مبدل میکند، ولی بفرشته، به قهرمان بر همه چیز، و بخردمند از همه چیز آگاه، بیک ایوورد، بیک نیمه خدا بدل نمیکند.

حزب انقلابی، که مجموعه‌ای از این پیشاهنگان است، بناچار گردان پیشرو طبقه و جنبش است، و قایم بر این پیشاهنگی، مشکلات را بهتر میبیند، دشمن را بهتر میشناسد، با او بهتر مبارزه میکند، ولی همه اینها دلیل نیست که در کلاف سرد گردن سنج اجتماعی، این حزب با این گروه، دچار اشتباه و انحراف نشوند.

لنین میگوید: مسئله بسر بر این نیست که اشتباه نکنیم. کسی که کار میکند، اشتباه میکند. مسئله بسر این است که اشتباه بزرگ و اصولی نکنیم، به اشتباه خود بسی بریم، آنگاه صادقانه بدانیم که از راه رفتن کنیم، در باره‌اش لجاج نوروزیم، آنگاه به بافتوروم (پایگاه فکری) بدل کنیم.

پندار بافی و وادیده آلوده، گزینهای الکی و دومی زیاد است. یکدفعه همه بیعت فلاان رفیق با حیرت و باس سنگون میگوید که، چطور ممکن است که فلاان، رفیق فلاان شره حزب، فلاان ارگان حزبی نتوانسته باشد مطلبی را پیش بینی کند، از خطای احتراز ورزد، تصمیمی ناقص یا نادرست بگیرد؟ دنیا در برابر این رفیق پندار باف، که گویا بخود را با «فروشگان خطا ناپذیر» و «قهرمانان همه داند

را برای فعالیت ضد انقلاب مهیا ساخته است. مثلا موضع گیریهای ضد کمونیستی، آشتی طلبی با امپریالیسم، منحرف کردن افکار عمومی از خط عمده و اساسی، یعنی امپریالیسم امریکا، تبلیغات طاقتورتر در باره «خطر کمونیسم» و خطر شوروی، مخدوش کردن مرز دوستی و دشمنی، تلاش برای انحلال کمیته‌ها و دادگاههای انقلاب (و موقمیت در بعضی موارد) با سازشی ارتش بدون تصفیة اساسی و بیادبی، عدم استفاده از نیروی لایزال خلق در حل مشکلات، مسامحه کار در برابر مسئله ملی، استکبار درباره خرابکاران و تروریستهای دمکنی شده و این اواخر آزاد ساختن سواکی‌ها (که هر یک مستقیم و غیر مستقیم دشمنان به خون عزیزترین فرزندان میهن ما آورده است) سماجت بر سر حفظ قرارداد ننگین دو جانبه نظامی ایران و امریکا رحتی تحریک مردم از طریق برنامه‌های مغرضانه و تحریک کننده تلویزیون، زمنیه مطلوبی را به ضد انقلاب ارزانی داشته است.

ما مجدداً هشار میدهیم، ضد انقلاب سواکی را در تمام کشور معرفی و مجازات کنیم. دست تمام بازمادگان رژیم گذشته و عناصر مشکوک را از ارتش، شهربانی و ژاندارمری کوتاه کنیم. ضد انقلاب را با قاطمیت و با تمام نیرو در هم کوبید. عاملان ناراضی توده‌ها را مجازات کنید.

ما به کلیهٔ نیروهای انقلابی هشار میدهیم که بدون از ننگ نظریه‌های گروهی و با: بیش روشن و طبلی سبوس، حساسیت این لحظه تاریخی را درک کنند و مبارزه متحد و همه جانبه علیه امپریالیسم و بازمادگان رژیم پهلوی را سازمان دهند و در جبهه متحد خلق دفاع از دستاوردهای انقلاب و برای تحکیم و گسترش آن متحد شوند.

این واقمیت را هم تأکید کنیم که ما به نیروی لایزال خلق ایمان و اطمینان داریم. ما ایمان و اطمینان داریم که خلق قهرمان ما، که با آگاهی و آرزو و گذشتگی رژیم تا دندان مسلح پهلوی را سرنگون کرد، بخواهد امپریالیسم خونخوار امریکا ضربه کمر شکن وارد ساخت، علی‌رغم تمام توطئه‌ها و مشکلات، بقایای این رژیم مغفوق و بازمادگندهای این امپریالیسم فادنگر را نیز از بسای خود خواهد روفت.

شناخت جامعه کشور ایران (۷) ویرژ گیهای سر مایه سالاری در ایران

همه تون» رو بر مومندیده، تیره و تار میشود. ای چه بسا دیوار ایمان او با گورمب سنگین فرو می‌ریزد. و رفیق، با آنچه که تا دیروز با عشق، میپرستید، امروز با کین لذن می‌نرسند! این بسیار تأسف انگیز و در همین حال مضحک است.

تمام دشواری در اجتماعی- انقلابی و تمام زیبایی آن در آنست که شما با نسج زنده اجتماعی سرو کار دارید و در برخورد با این نسج، که باید کاری بسیار طولانی برای سالم سازی آن (واژ آنجا سالم سازی خودما، که دعای دور و دراز داریم) انجام گیرد، باید واقع بین بود. باید دانست که انسانها تنهاسفات نیک و با صفات بد نیستند، بلکه مختصات متنقض دارند و فقط لازم است تشخیص دهیم که چه چیز در او عمده و تعیین کننده است.

وقتی میگوییم رفیقی مثبت است، معنایش بی عیب نیست. معنایش اینست که از جهت ایمان سیاسی و لیاقت کار موباره دارای حد معینی از شرایط لازم است. همین رفیق مثبت میتواند در عرصه‌های دیگر روح خود قاطعاً مختلفی داشته باشد.

وقتی کسانی را بعنوان ارگانی معین می‌کنیم، یعنی این جمع، در شرایط مشخص و ممکن موجود، مناسب‌ترین کسانی تشخیص داده شده‌اند که میتواند فلاان وظیفهٔ معین را اجرا کنند. این بدان معنی نیست که آن ارگان از سر باره ایده آل است، یا در نخستین امکان مساعد نیاید! آری بهتر کرد.

البته واقع گرایی نباید مانع طلبیدن، توقع داشتن، انتقاد جدی کردن باشد. احدی حق ندارد به بهانهٔ واقع گرایی به شما بگوید، «میمنتس که هست»، «هاتر کشک خاله است». طلبیدن، توقع جدی داشتن، انتقاد جدی کردن، به توجیه به شرایط وامكانات، یعنی از دیدگاه واقع گراییانه، نه فقط انقلابیون و مسئولین در رهبران سازمانهای انقلابی، آدمهائی عادی هستند، که از آدمهائی عادی دیگر، با در پهنی بی حالت، بر حسب **تعهد اجتماعی، سطح آگاهی، میزان تجرب، آسنادگی برای مبارزه و فداکاری** ممتازند، نه بیش. همین ممتاز بودن آنها را **پیشاهنگ** مبدل میکند، ولی بفرشته، به قهرمان بر همه چیز، و بخردمند از همه چیز آگاه، بیک ایوورد، بیک نیمه خدا بدل نمیکند.

لذا ابتدا صحبت بر سر آن نیست که چون ما پندار بافی نیستیم، واقع گرا هستیم. میدانیم بافت جامعهٔ ما عقب مانده و ترکیب آن خردم بورژوازی است، میدانیم که انسانها در آزمايشگاه چنین جامعه‌ای پرورش جسمی و روحی یافته‌اند، لذا باید در تکمیل، سازگاری نشان دهیم. اما ابتدا ا بر عکس!

در عین آگاهی از علل واقعی پیدایش بیماری باید با تمام قوا نبرد کرد، منتها از موضع علم نه از موضع پندار. زیرا اگر نبرد، از موضع پندار باشد، مؤثر نیست. معلوم میشود که شما اصلاً عمل بیماری را شناخته‌اید. نبرد زمانی مؤثر است که از موضع علم باشد.

پندار بافی خود مرض خودکانه است. ما باید مبارزان را از خرد سالی تا سالگرد، از این بیماری حفظ کنیم. آنها را چشم باز، واقع بین، دور از پندار، ولی در عین حال رمانتیک، انقلابی، نقاد و متوق بار آوریم.

و این، از روز اول، گام نهادن فرد مبارز در جدادهٔ بیچایب و یککار اجتماعی است، جاده‌ای دشوار، ولی بی افتخار!

کمک مالی به حزب توده ایران وظیفه انقلابی است

هوطنان! رفقا و دوستان!
حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، پس از سی سال مبارزه در شرایط دشوار مخفی، فعالیت علنی و قانونی خود را آغاز کرده است. لازم به تأکید نیست که اکنون وظایف سنگینی در مبارزه به خاطر تصمیم گسترده‌های انقلابی و توسی جامعه ما، در برابر حزب قرار دارد. انجام این وظایف از جمله بقدرت مالی حزب وابسته است. لذا کمک مالی به حزب توده ایران يك وظیفه انقلابی است. **باید کمک‌های اعطاء، هواداران و دوستان حزب در این زمینه در گدشته فرود انگیز است.** اکنون نیز ما طیفیان داریم یک اعطاء، هواداران و دوستان و همه کسانی که به پیروزی نهایی و نفسی انقلاب ایران مساعدات غلظتند، که به حزب طبقه کارگر ایران یاری خواهند رساند.

کمک مالی را می‌توان مستقیماً به دفتر حزب داد و یا تلف‌های ۰۲۳۵۰۹۰۳۳۵۹- آسنادگی خود را اعلام داشت. از طرف دفتر حزب ترتیب دریافت کمک داده خواهد شد. علاوه بر این، علاقمندان می‌توانند کمک مالی خود را بیکی از نوصحاب بانک زیرین بریزند!
حساب بانکی به نام دکتر کشی و به شماره ۳۳۳۳، شعبه ۶۱۸ بانک ملی ایران، (شعبه شاه اسماعیل صفوی)، خیابان شهید دکتر حسین طباطبائی (ایران لوبن سابق)، شماره حساب بانکی شماره ۱۱۸۸، شعبه ۴۱۱۰ بانک صادرات بانک زیرین بریزند!

مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران فلا حریفه نه شدار، غنیه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می‌شود. **تصحیح**
در نشر «تقدیم به حزم-» منتشر در شماره ۵۰- سرد- نشان، **در سرخوسستان غلط و سرخوسان** صحیح است.
خبا بسان ۱۶ آذر، شماره ۶۸، ۹۳۳۴۶۹-۹۳۵۷۲۸۰ نلن.

چرا «ضد اطلاعات» کنونی ارتش باید منحل شود؟

فرقداران حفظ واحیا سازمان «ضد اطلاعات» ارتش استدلال میکنند که، چون هر ارتشی میبایستی دارای سازمان ضد اطلاعات باشد، پس «ضد اطلاعات» ارتش باید حفظ احیا گردد. این استدلال ظاهراً درست بنظر میرسد، ولی در واقع منسطفه‌ای است برای حفظ سازمان «کسب اطلاعات» پنتاگون و احیاء سلطه سیاسی - نظامی امریکسا در ارتش ایران.

سخن بر سر ضد اطلاعات» بطور کلی نیست، بلکه سخن بر سر «ضد اطلاعات» کنونی است. این ضد اطلاعات سازمانی است که از سوی مستشاران نظامی امریکائی و بویژه ماموران سازمان جاسوسی پنتاگون ایجاد شده، افراد آن از صافی سازمان «ضد اطلاعات» پنتاگون، گذشته، کارآن جمعه آردی اطلاعاتی بوده است که در اختیار امریکائیان قرار میگرفته است. بنابر این اگر قرار است که ارتش ایران، ارتش ملی و مردمی گردد، اسرار ارتش حفظ گردد افراد سازمانی برای انتقال این اسرار به سازمان اطلاعات پنتاگون در ارتش نباشد، لزوماً باید «سازمان ضد اطلاعاتی» کنونی منحل گردد و سازمان «ضد اطلاعات» بکلی نوبی، با افراد دیگر کوفادار به انقلاب ایران و معتقد به تبدیل ارتش به یک ارتش ملی و مردمی باشد، تشکیل گردد.

بدینسان انحلال سازمان کنونی «ضد اطلاعات ارتش» یکی از اقدامات ضروری، بلکه ضروری ترین اقدامی است که برای نوسازی بنیادی ارتش ایران و ایجاد ارتش ملی و مردمی باید تحقق یابد.

مردم مدافعان حقوق خود را می شناسند

یکی از هواداران حزب توده ایران در نامه‌ای به ما نوشته است:
«چند روز قبل از رای گیری با یکی از دوستانم از کنار پارک گذر می‌کنشتم. در آنجا متوجه چند پسر بچه شدم که یکی از آنها با صفا حرکت میکرد. آنها سرعت ما نوشته است.»
مردم مدافعان حقوق خود را می شناسند. اینها بچه‌ها بودند که نامزدهای حزب توده ایران را معرفی میکرد. ما جلو رفتم و دیدیم که میخواهند پوستری را روی پوستر رفیق احسان طبری بچسباند. ما با آنها اعتراض کردیم. آنها اسرار داشتند به کارشان ادامه دهند. مردم که متوجه شده بودند، چه خبر است؟ پوستری پاره کن جواب داد. ما چاهای خالی را به پسر بچه‌ها نشان میدادند و میگفتند، چرا پوسترها را در جاهای خالی نمی‌چسباند؟ ما هم از پس بچه‌ها می‌پرسیدیم، چرا پوسترها را روی پوستر نامزدهای حزب توده ایران چسباند؟ پسر بچه‌ها گفت يك جواب داشتند، ما میخواهیم پوسترهای حزب توده ایران را کسب نبیند! گفت و گو ادامه داشت که يك چپ کمته از راه رسيد و در فو رسيلح اذ آن زیاد شده و بطرف ما آمدند، پاسدار از پوستر پاره‌کن پرسید، چه خبر است؟ پوستری پاره کن جواب داد. ما میخواهیم اعلامیه حزب توده ایران را پاره کنیم، اینها نمیکردند. پاسدار به اعلامیه، که اعلامیه سخن آری فرقی طبری بود، نزدیک شد، آنگاه خواند و همه از پوستر پاره‌کن پرسید، خوب، این چه عیبی دارد؟ پوسترها را کسب جواب داد. این پوستر حزب توده است... پاسدار در حالیکه پوستر پاره‌کنها را مغرقت میکرد، گفت، این آقای طبری يك دانشمند است. منم باو رای میدهم. مردم بسا صدای بلند حرف‌های پاسدار را تالید کردند و گفتند که آنها هم به رفیق طبری رای میدهند. پوستر پاره‌کنها که اوضاع را خراب دیدند، دشمنان را روی کوشان گذاشتند و رفتند. پسر زنی که دست يك پسر کوچولو را در دست داشت و از همان اول به پوستر پاره‌کنها اعتراض می‌کرد، بصدای بلند گفت، «بله، مردم مدافعان حقوق خود را می‌شناسند.»

دردوه ۲۳، زنی که با دست لرزان ورقه رای خود را پر میکرد، به زن هم‌اش میگفت، «به طبری رای بده مگر میتوان این مرد را فراموش کرد؟»

از گمگمهای رفقا و دوستان سپاسگزاریم
از يك دوست (به حزب سوزان شهید کلانی) ۱۰۰۰۰ ریال حسن آقا کاشی ۱۰۰۰۰ کیکی که از جانب هواداران حزب در میچنگ انتخاباتی رفقا باقر زاده و لامسی در قالم شهر جمع شده است ۱۵۰۰۰ ناهلی از قائم شهر ۱۵۰۰۰ احمدی ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰ گلرخی از شهسوار ۱۵۰۰۰ بهروز از شهسوار ۱۵۰۰۰ دکترم. ب. از آلمان غربی ۶۰۰ مارک غربی

دردوه ۲۳، زنی که با دست لرزان ورقه رای خود را پر میکرد، به زن هم‌اش میگفت، «به طبری رای بده مگر میتوان این مرد را فراموش کرد؟»

دردوه ۲۳، زنی که با دست لرزان ورقه رای خود را پر میکرد، به زن هم‌اش میگفت، «به طبری رای بده مگر میتوان این مرد را فراموش کرد؟»

سر مایه‌داری ایران بناچار در رشته بانکداری، بیمه، مسکن و بازرگانی وارداتی و انواع خدمات مصرفی به فعالیت پرداخت و بدنبال کار آسان و منفعت زودرس رفت.

سر مایه‌داری بین المللی علاقه داشت ایران به کشور مصرف کننده، فاقد پایهٔ تولیدی و پایهٔ کارشناسی و مدیریت بدل شود، تا بکلی واردات اسرار را به عراده وی بسته باشد. مثلاً مصرف اتومبیل در ایران بحدی است که اگر میخواست مصرفی معقول (یعنی مبتنی و متناسب با تولید داخلی باشد) سطح مولد کشور ما بستی در صنایع اتومبیل سازی افلافا نه ذاین و آلمان غربی باشد، یا مثلاً مصرف کاغذ و از آنجمله دستمال کاغذی در ایران بحدی است که گویا ایران یکی از بزرگترین مولدین کاغذ در داری جنگلهای سراسری است. سطح زنده گی کنونی، بویژه در قفقز بالا و متوسط، وسط مصرف این کشورها، تناسی با بنیهٔ مولده و پایهٔ تولیدی ندارد. در واقع پایهٔ تولیدی آن در کشورهای سر مایه‌داری اروپای غربی، امریکا، کانادا و ذاین است. سیاست تبدیل ایران به بازار مصرف موجب اجرای نقشهٔ عمده‌اند و در شکست کشاورزی کشور شد، که امپریالیسم امریکا، بدست خانوادهٔ پهلوی، در اجراء آن دست داشته است. این مصرف وسیع، فقط برای غارت لایزهای نفتی ما بود. با این مصرف وسیع باید تحویل دهها و دهها میلیارد دلار سلحه را (که طی چند سال آتی به کوه آهن پاره بدل خواهد شد) افزود. از قریب صد و پنجاه میلیارد دلار علواید نفت طی پنجاه سال اخیر، که معیونست ایران را دگلسفان کند، اکنون دولت چیز درخورتری در دست ندارد.

این مداخلهٔ خشن و رمانتانهٔ سر مایه‌داری استعماری و نو استعماری بین المللی موجب شد که جامعهٔ سر مایه‌داری ما، پس از چندین دههٔ رشد، هنوز در سطح ساختی، معیانی ساختهای ماقبل سر مایه‌داری (مانند اقتصاد طبیعی و اقتصاد خردم لاکستی در آن حفظ شود. تشکیل بازار ایران شمول واحده، کند انجام پذیرد، بورژوازی ملی ضعیف و کم بنیسه با ماند بورژوازی بطور اساسی دلال خارجی (کومپزادور) باشد، ایران از جهت فن و فن آوری (تکنولوژی) و مدیریت و کارشناس و تدارک نیساخته‌های صنعتی بحد ضعیفی وابسته بماند. البته ما هر گونهٔ وادایشی در این عرصه‌ها را و بسنگین نمیدانیم ولی نوسازی بر این اساس مستمندان نیست. انحصارهای دوقرن تلاش برای نوسازی خود، تا این حد دستخیز نیست. انحصارهای امپریالیستی است، صحبت بر سر آن «دروابط» سالم و عادی نیست که ناچار بین کشورهای صنعتی وجود دارد، بلکه صحبت اتفاقاً و دقیقاً بر سر وابستگی است. می‌پویندی (در تقاسم) اقتصادی بر پایهٔ برابری حقوق و تقسیم کار معقول و همیاری و ویژه کاری اقتصادی مطلوب است، ولی وابستگی مطلوب نیست.

بعد از انقلاب ایران، امپریالیسم از همین وابستگی دارد استفاده میکند، برای اینکه از جهت اقتصادی کشور را مستحق سازد. نقشهٔ ایلیمانه‌ای در کار است که اگر گداید جدید انتخاب نشود، عواقب آن در آینهٔ زندگی ظاهر خواهد شد. باید انقلاب را از دست نفقه کشندهٔ «وابستگی اقتصادی» نجات داد.

این رشد ناسالم سر مایه‌داری وابسته موجب ترمز تکامل علوم و فنون و تربیت کارشناسان شده، مسئله ملی و مسئلهٔ ارتش را در کشور ما حل نشیده باقی گذاشته، استقلال ما را سوری ساخته، از بسط دمکراسی در کشور ما جلوگیری و مانع تحول برقی فرهنگ و سواد آموزشی اهالی کشورمانده است.

سر مایه‌داری بزرگ بین المللی (امپریالیسم) این نقشه‌های چپاولگرانهٔ اقتصادی خود را همیشه بدست مفتی خود فرشته، ما نند خاندان پهلوی (کسبه خود را در اختیار سازمانهای جاسوسی امپریالیستی گذاشته بودند) پیاده میکرد و سیاست «گران فروش و ارزان بخر» را به عهدهٔ همیشه با صنعتی شدن کشورمان مخالفت ورزیدند، تاحد «صنعت مونتازه» وابسته را برای ما مجاز شمرد. تلاشهای کشورهای سوسیالیستی برای ایجاد واحدهای جدید صنعتی (واژ) آنجمله صنعت مادر فولاد سازی، دراز خرابکاری از روی نقشه و منظم و عمده‌اند امپریالیستها بدست عمال ایران نشان، نتوانست ثمرات عالی خود را، چنانکه مطلوب بود، بیار آرد. هنوز مسئله صنعتی شدن کشور مسئله حل شده نیست.

مدارک و اسناد افشاگر رژیم خائن پهلوی را انتشار دهید

است. ما می‌پرسیم، چرا مدارک و اسناد افشا میشود و در معرض افکار عمومی مردم ایران و جهان قرار نمیکرد؟
تا گشته پیداست که نتیجه تحقیق داف. بی. آی، سازمانی که کارش توطئه‌گری بسود جادار تین جناح امپریالیسم امریکسایت، کمکی به افشای خبا نتهای شاه نبود. افشاء بعضی خبا نتهای این جانور تا جادار بر عهده خود ما، بر همه دولت میمون انقلاب ایران است. افشاء مدارک و اسناد خبا نتهای او برای مردم و کشور مستفید ما، عامل مهمی در بسنج افکار عمومی در ایران علیه رژیم دست نشانده جبار و سفاک است، برای برکنندیشعه‌های کسبیده آن و خفتی کردن توطئه‌های ضد انقلاب، که از اهم وظایفی است که در بر این مقامات مسئول قرار گرفته است.
ما بنام مردم ایران و به خاطر حفظ شور انقلابی مردم بر ضد دسائس امپریالیسم و صهیونیسم و بسازمادگان آنها در ایران، خواستاریم که تمام مدارک و اسناد رژیم و آلزکون شده، افشاء یابد و در معرض افکار عمومی قرار گیرد.

جبهه متحد خلق در نیکاراگوئه، درسی که میتوان برای ایران گرفت

این اتحاد، در مقایسه با کشور ما، حتی یک قدم جلوتر است. ساختار سازمانی یافت، اینک سازمان آزادی بخش نیکاراگوئه ۲۲ سازمان زبیرا در بر میگیرد.

- ۱- حزب کمونیست نیکاراگوئه
- ۲- حزب سوسیالیست نیکاراگوئه
- ۳- جبهه دانشجویان انقلابی
- ۴- جبهه دانشجویان مارکسیست - لنینیست
- ۵- نهضت انقلابی کارگران
- ۶- سوسیالیست های جوان نیکاراگوئه
- ۷- جوانان انقلابی نیکاراگوئه
- ۸- حزب عملکرد و اتحاد سندیکاهای
- ۹- فدراسیون عمومی مشکل کار
- ۱۰- مرکز دانشگاهی دانشگاه ملی
- ۱۱- اتحادیه دانش آموزان دبیرستانها
- ۱۲- نهضت دانش آموزان دبیرستانها
- ۱۳- مرکز دانشجویی دانشگاه پلی تکنیک
- ۱۴- تشکیلات زنان دمکرات نیکاراگوئه
- ۱۵- سازمان استادان دانشگاه
- ۱۶- سازمان ملت زحمتکش
- ۱۷- اتحادیه ملی کارمندان
- ۱۸- کمیته مبارزه برای آزادی سندیکاهای
- ۱۹- اتحاد روشنفکران و هنرمندان مترقی آمریکای مرکزی
- ۲۰- کانون وکلای دمکرات نیکاراگوئه
- ۲۱- فدراسیون نهضت های جوانان نیکاراگوئه
- ۲۲- کمیته مادران و خانواده های زندانیان سیاسی

این سازمانها نماینده عقاید گوناگون ایدئولوژیک، سیاسی و مذهبی هستند. در سازمان آزادیبخش ملی نیکاراگوئه، مذهب و غیر مذهب، کمونیست و غیر کمونیست، دمکرات و لیبرال، شانه به شانه یکدیگر مبارزه میکنند و در واقع جبهه متحد خلق نیکاراگوئه را تشکیل میدهند.

این جبهه، که با یکانگی عمل خود یکی از دیرینه ترین و خون آشام ترین مستبدان و استبدادها به امپریالیسم آمریکا در آمریکای لاتین به فرار مجبور ساخت، اینک نیروی متحد خود را صرف بازسازی نیکاراگوئه، دفاع از دستاوردهای انقلاب این کشور و دفع فتنه انگیزی و خرابکاری عوامل امپریالیسم و بازماندگان ارتجاعی آن در نیکاراگوئه میکند. پیروزیهای جبهه متحد خلق در نیکاراگوئه میتواند ملهم و مشوق انقلابیون ایران برای تحقق اتحاد نیروهای راستین انقلابی در یکار دشوارشان علیه ضد انقلاب باشد.

خطر!

جایی که دشمن از همه سو، کرده قندانی تا در بهار روشن این صبح بر آمدن اسبان باد را بدواند به میل خود قلب زمانه را

مگذاریم
بی بنامه
قلب زمانه را
مگذاریم
بی سپهر
یادان
خطرا
خطرا

برزین آذر مهر
۵ مرداد ماه ۱۳۵۸

تنها با اتخاذ تصمیمات و تدابیر انقلابی میتوان گرانی را مهار کرد

فریاد مردم از گرانی و بالا رفتن دم بدم هزینه زندگی به آسمان بلند است. خانواده های زحمتکش، که درآمد معلوم و ثابتی دارند، پیش از همه در زیر بار گرانی پشت خم کرده اند. بهای کالاهای مورد نیاز عموم چنان قوس صعودی میبیماید که اکثریت مطلق زحمتکش در کار امرار معاش در مانده اند. بهای اجناس نه تنها در نقاط مختلف شهر متفاوت است، بلکه حتی طی یکروز ترقی میکند. هم گرانی وجود دارد، که نمودی از تورم است و از قانونمندی نظام سرمایه داری سرچشمه میگردد. هم گرانی و تورم، که صرف نظر از سایر عوامل، چون حساب و کتابی در کار نیست، بازار کالاهای مختلف در دست واسطه ها و دلالها و سودجویان است، و تا کلا از دست تولید کننده به مصرف کننده برسد، دستهای واسطه بهای آنرا به چند برابر می رسانند.

مردم ایران در نتیجه سیاست غلط اقتصادی رژیم پیشین، که در راستای سرمایه داری وابسته حرکت میکرد، سالها دراز است که بار گرانی را بردوش دارند. از تپه شوم آن رژیم در عرصه اقتصاد، که از جمله تورم و گرانی بود، خود بخود با تمام پهمدهای آن به دوران انقلاب انتقال یافته عوامل تشدید کننده ای چون کاهش تولید، وجود واسطه ها، تحریک ضد انقلاب و غیره مزید بر علت شده اند. نتیجه آنکه، امروز بهای کالاهای ضروری مردم در مقایسه با قیمتهای سال پیش، در مواردی حتی به دو برابر افزایش یافته است. روشن حیوانی را، که مردم سال گذشته کیلویی ۳۰ تا ۵۰ تومان میخریدند، امسال باید تا ۱۰۰ تومان برای آن بپردازند. گوشت گوسفند، که سال گذشته کیلویی ۲۴ تومان بود، امسال ۳۳ تومان است. جبهه معدنی کبیریت را، که سال گذشته با ۱۳/۵ تومان میشد خرید، امسال باید برای آن ۲۱ تومان پول پرداخت، قیمت هندوانه، که سال گذشته کیلویی ۱۵ تا ۲۰ ریال بود، امسال به ۳۰ ریال رسیده است، پنیر کیلویی ۱۷ تومان را امسال باید بمبلغ ۲۰ تومان خرید.

اگر یک خانواده پنج نفری کارگری بخواهد ناهار شکم خود را با نان و پنیر و هندوانه هم سیر کند، لافا لاف باید ۳۰ تومان بابت بهای نان و پنیر و هندوانه پول بپردازد، که با حداقل دستمزد روزانه کارگران، که ۵۶۷ ریال تمیمن شده، بهیچ وجه مانعکنی ندارد. این خانواده پنج نفری باید صبحانه و شام بخورد، لباس بپوشد، یا افزاز داشته باشد، فرزنداناش تحصیل کنند و حتی در مدارس دولتی شهری بپردازند، کرایه خانه بدهد، پول آب و برق را کارسازی کند، اینهمه از کجا! از محل ۲۶ تومان پولی که پس از صرف یک غذای ساده، از مزد روزانه اش باقی خواهد ماند؟

وضع کارمندان دولت نیز که حقوق ثابتی دارند، خیلی درخشان تر از کارگران نیست، آنها نیز در زیر بار سنگین گرانی پشت خم کرده اند. متأسفانه دولت هنوز سیاست و نقشه و برنامه ای برای مبارزه با گرانی و گرانی و گرانی و گرانی عرضه نکرده است. دولت فقط اعلام کرده که برای شکستن نرخها به ایجاد فروشگاههای دولتی اقدام خواهد کرد. البته این یک اقدام مفید برای جلوگیری از اجحاف فروشندگان است، ولی فقط یکی از عوامل مؤثر مبارزه با گرانی و گرانی است و در نتیجه بهیچوجه کافی نیست. به عقیده ما دولت، به موازات تشکیل فروشگاههای دولتی و تعاونی در شهرها و روستاها، باید سیاست مالی و بانکی را دگرگون کند و آن را بر اساس دفاع از منافع حیاتی زحمتکش از بن تمهید دهد، دولت باید با انجام اصلاحات ارضی بنیادی بسود هفتاد و نهم و کم زمین و بکار انداختن تمام امکانات خود در کشاورزی، در کالبد کشاورزی نیمه جانها، جان تازه ببندد و با دولتی کردن بازرگانی خارجی، صادرات و واردات کشور را در جهت حفظ منافع کشور و تأمین نیازمندیهای عموم شکل ببخشد.

جز با اتخاذ تصمیمات و تدابیر انقلابی، نمیتوان غول گرانی را مهار کرد و هزینه زندگی را لافا لاف بطور نسبی با سطح درآمد طبقات زحمتکش هماهنگ ساخت.

مردم دلاور ایران، که با انقلاب شکوهمند خود رژیم مستبد و وابسته شاه مخلوع را واگسود کردند و یکی از نیرومندترین پایگاههای امپریالیسم آمریکا را در خاورمیانه و نزدیک بلوز در آوردند، از پیروزی انقلابیون نیکاراگوئه بس شادمانند.

انقلاب نیکاراگوئه، با وجود ویژگیهای خود، همانندی هایی نیز با انقلاب ایران دارد و میتواند برای انقلابیون ایران نیز شامل درسهای سودمندی باشد.

«گارد ملی» نیکاراگوئه، که چنانچه بکارهای آن هنوز زبانزد جهان است، مانند سازمان تبه کار ساواک، در سالهای ۲۰ میلادی بوسیله «کارشناسان» ایالات متحده پسایه گذاری شد. در آن هنگام، فرماندهان «گارد»، افسران آمریکایی بودند. واگذاری صوری فرماندهی در سال ۱۹۳۲ به سوموزا، بهیچ روی از وابستگی آن به امپریالیسم آمریکانگست. فرماندهان و افسران ارشد «گارد»، از جمله خود دیکتاتور، در آموزشگاههای نظامی آمریکا، بویژه برای مقابله های ضد چریکی تعلیم می یافتند. در یکی از «درنامه های» آنها سؤال و جواب زیر را میان «معلم» آمریکایی و سر بازار نیکاراگوئه میخوانیم:

معلم: «وظیفه سرباز چیست؟»
سر بازار: کشتن کشتن کشتن!
معلم: «شما که هستین؟»
سر بازار: سرباز.
معلم: «هویت واقمیتان چیست؟»
سر بازار: برابرا برابرا.
معلم: «برها چه میخوردند؟»
سر بازار: خون سرخ!
معلم: «خون کهره؟»
سر بازار: خون مردم را!

همانگونه که شاه خائن سالها میلیاردها دلار بابت مدرن ترین سلاحها بجهت اربابان آمریکایی خود میبخت، رژیم مستبد سوموزا نیز از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۷ مبلغ ۳۲ میلیون دلار اسلحه از ایالات متحده خریداری کرد، که مبلغ درآمد ملی این کشور، بمبلغ هنگفتی است و تنها برای سرکوب میهن پرستان نیکاراگوئه و حفظ منافع استراتژیک پانکیها در آمریکای مرکزی بکار میرفت.

درست مانند ایران، رژیم کار تودر برابر نیکاراگوئه نیز سیاست مزورانه و ریاکارانه «حقوق بشر» خود را اعمال میکرد. از یکسو، برای فریب افکار عمومی و سرخم کردن در برابر موج وسیع نیروهای خلق، «انتقادی» از «نقض حقوق بشر» بعمل میامد و از سوی دیگر، در برابر حبس شکنجه و قتل هزاران تن از آزادیخواهان و میهن پرستان نیکاراگوئه مهر سکوت بر لب زده میشد.

روزنامه «واشنگتن پست» در شماره اول اوت ۱۹۷۸ خود نوشت: «پرزیدنت کار تودر نامه شخصی که بر رئیس جمهوری نیکاراگوئه آناستازو سوموزا، نوشت، بهبود وضع حقوق بشر در نیکاراگوئه بهیچ تریک نگفت. اما، همانگونه که «نیوزویک» در شماره اول ژانویه ۱۹۷۹ خود نوشت، دولت کار تودر برابر کشتار ۳۰۰۰ نفر از میهن پرستان نیکاراگوئه بوسیله «گارد ملی»، در سپتامبر سال گذشته، بکلی سکوت کرد (حدس زده میشود که شماره واقعی کشته شدگان در قیام سپتامبر حداقل ۵۰۰۰ نفر بوده است).

امپریالیست های آمریکا، از نیکاراگوئه نیز مانند ایران، بارها بمنوان پایگاه تجاوز علیه کشورهای دیگر استفاده جسته اند. آنها در جریان تدارک حمله خود به کوبا، در سال ۱۹۶۱، به تعلیم مزدوران کوبائی در نیکاراگوئه پرداختند. بین ۲۰ تا ۱۷ مارس آن سال، سه کشتی آمریکایی مجهزات جنگی در پورتو کابزاس (Puerto Cabezas) پیاده کردند. تهاجم آمریکا به کوبا در ۱۷ آوریل صورت گرفت.

آناستازو سوموزا، چندماه پس از احراز ریاست جمهوری در کنفرانس مطبوعاتی در ماناگوا اعلام داشت که فساد دارد بهیچ تمام سپاه بفرستد. وی گفت: «بیشرفی است که درازای کمک ۲۰ میلیون دلاری ایالات متحده، طوری مراتب قدرشناسی خود را ابراز نداریم».

بنظر ما یکی از مهمترین وجوه مشترک انقلابهای ایران و نیکاراگوئه، خلقی بودن این دو انقلاب بوده است. در نیکاراگوئه نیز مانند ایران، طبقات و قشرهای وسیع جامعه، باستثنای بورژوازی وابسته و «پرادور» زیر شعارهای ضد استبدادی و ضد امپریالیستی در انقلاب شرکت کردند.

کتابخانه مردم در حال تشکیل است منتظر کمک شما هستیم

دفتر «مردم» در کار تشکیل یک کتابخانه است تا بتواند تمهیدات لازم را برای کار هیئت تحریریه فراهم آورد. از اعضاء، خود اداران و دوستداران حزب خواهشمندیم به تحقق این امر لازم و مفید کمک کنند. لطفاً کتابهای اهدائی را از هر نوع و با هر چاپ، به دفتر «مردم» ارسال دارید. اگر تمهید کتب اهدائی زیاد است، ننگ بزین دفتر «مردم» ترتیب حمل آنرا خواهند داد. باسپاس، «مردم»

ریشه در خلق

روزنامه ام را باز کرده بودم و همانطور که آهسته از کنار کوچه میگذشتم، مقاله ای از آن را میخواندم. در این اثنا از آن طرف کوچه صدائی به گوشم خورد که میگفت:

«درادرا اگر روزنامه خوان هستی، روزنامه های خوب بخوان! این روزها، بیشتر روزنامه ها دروغ می نویسند، هر مرد کارگری بود که با چند کارگر دیگر داشتند طعمه زمینی را برای باختمان خاکبرداری می کردند. کلاهی نمیدی برس و چهره های سوخته و پر چین و چروک داشت، که نشان میداد روستائی است. گفتم: «خسته نباشی، پدر این از آن روزنامه ها نیست»

کمی فکر کرد و گفت: «اسم روزنامه چه؟» «مال کیه؟»

گفتم: «روزنامه مردم»

ارگان مرکزی حزب توده ایران»

در حالیکه پلکهایش را بهم نزدیک میکرد، بطرف آمد و گفت: «حزب توده ایران؟ بیستم، این حزب همان است که روزنامه صدق هم بود یا با آن فرقدارده؟ گفتم: «نه، همان است.»

لبخندی تمام چهره اش را پوشاند. با لحن شوق آمیزی گفت: «حزب توده ایران... پس همانها هستند! من آن سالها را خوب بیاد میآرم. زمانی که توده ایها به ما میآمدند و بر ایمان صحبت میکردند، چه حرف هائی میزدند! چیز هائی میگفتند که سی سال است در گوشم ننگ میند. حیف که نگذاشتند...»

اگر این حزب همان باشد که میگویی، خیلی خوب است. حزب توده ایران، یعنی حزب تمام ملت ایران. خمس پیش جوانا بازمه شما. خدا حفظتان کند!»

گفتم: «به امید پیروزی خدا حافظ.»

گفت: «خیر پیشا موفق باشی!»

بسر کوچه رسیدم، به پشت سرم نگاه کردم. هنوز هم همانا سنگینی اش پدا روی پهلش انداخته بود و بسوی کسی که مهر فتم، خیره می نگریدست.

برقرار باد اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران در جبهه متحد خلق